



در پشت چار چرخه‌ی فرسوده‌ی کسی
خطی نوشته بود:

«من گذشته‌ام نبود. تو دیگر نکرد، نیست!»
لین آیه‌ی ملال در من هزار مرتبه تکرار گشت و گشت
چشمم برای لین همه سرکشگی گریست
چون دوست در برابر خود می‌نشانند مش
تا عرصه‌ی بلو و ملو می‌کشاند مش
در جستجوی آب حیاتی؟ در بیکران لین ظلمت آیا؟
در آرزوی رحم، عدالت، دنبال عشق؟
دوست؟...

ما نیز گذشته‌ایم
«و آن شیخ با چراغ همی گشت»
آیا تو نیز - چون او - انسانت آرزوست؟
گر خسته‌ای بمان و اگر خواستی بدان
ما را تمام لذت هستی به جستجوست
پویندگی تمامی معنای زندگی است
«هرگز نکرد نیست»
سزاوار مرد نیست

فهرست

- ۷ درس اول: نیکی
- ۳۲ درس دوم: قاضی بست
- ۵۳ درس سوم: در امواج سند
- ۶۹ درس پنجم: آغازگری تنها
- ۹۱ درس ششم: پرورده عشق
- ۱۰۶ درس هفتم: باران محبت
- ۱۲۹ درس هشتم: در کوی عاشقان
- ۱۵۱ درس نهم: ذوق لطیف
- ۱۷۳ درس دهم: بانگ جرس
- ۱۸۷ درس یازدهم: یاران عاشق
- ۲۰۹ درس دوازدهم: کاوه دادخواه
- ۲۲۹ درس چهاردهم: حمله حیدری
- ۲۴۴ درس پانزدهم: کبوتر طوق دار
- ۲۶۲ درس شانزدهم: قصه عینکم
- ۲۸۰ درس هفدهم: خاموشی دریا
- ۲۹۴ درس هجدهم: خوان عدل
- ۳۱۶ آزمون‌های جامع
- ۳۳۲ پاسخ‌های تشریحی



ادبیات فارسی





واژه‌نامه

سقطی: منسوب به سقط، خرده‌فروش، فروشنده کالای پست؛ **سقط:** کالای پست و بی‌ارزش / دشنام / خطا و اشتباه / رسوایی و فضیحت

عطار: داروفروش، عطر فروش

غایت: نهایت، فرجام، پایان

غنا: بی‌نیازی، توانگری (غنا: سرود، نغمه، آوازخوانی، موسیقی)

گزاف‌کاری: بیهوده‌کاری، زیاده‌روی

آکام: نام کوهی در شهر حمت / بی‌شرم و بی‌حیا

مجنون: دیوانه، شیفته، شیدا، شوریده (≠ عاقل، فرزانه)

محراب: بالاخانه، صدر (پیشگاه) خانه یا مجلس / جای ایستادن پیش‌نماز در مسجد

معمار: سازنده بنا، عمارت‌کننده، تعمیرکننده

معیار: ابزار سنجش و اندازه‌گیری، مقیاس، سنگ محک

موسم: زمان، هنگام، وقت (= موعده) / فصل

محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد، گهواره (= هودج)

مهد: گهواره (= کجاوه، محمل، هودج)

جهد: کوشش، تلاش، سعی

چاره‌گری: تدبیر، مصلحت‌اندیشی / جادوگری مکر، افسون / معالجه، مداوا

حاجت: احتیاج، نیاز، نیازمندی، ضرورت، آرزو، امید؛ **حاجتمند:** نیازمند

حدیث: سخن، کلام، گفتار / خبری که از پیامبر و ائمه نقل می‌کنند / تازه، جدید، نو / داستان، روایت

خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام‌تر گشتن: مشهور شدن، پراوازه‌تر گردیدن

خاموش: ساکت، آرام (≠ شلوغ، پرصدا)، بی‌فروغ، بی‌نور (≠ روش)

خویشان: جمع «خویش»، اقوام و نزدیکان، خویشاوندان

درماندن: عاجز و ناتوان شدن، بیچارگی و ناتوانی، عجز

دواپذیر: قابل مداوا، قابل درمان

رایت: پرچم، بیرق، درفش، لوا، علم

زب: صاحب، خداوند، پروردگار (جمع: ارباب)

زبان کشیدن: کنایه از سخن گفتن

سرسنت: فطرت، آفرینش، طبع (= طبیعت، طینت)

سرسنتن: مایه زدن، خلق کردن، آفریدن (= تخمیر) / آغشتن و مخلوط کردن

آراستن: آماده کردن، حاضر و مهیا کردن / آماده و مهیا شدن / زینت دادن؛ **محل آراستن:** کنایه از «آمادگی آماده شدن برای حرکت»

آشنایی: دوستی، انس، الفت، معرفت

اتفاق: همراه و موافق شدن، با هم یکی شدن، همراهی و همدستی (= معیت)

اولیا: جمع «ولی»؛ صاحبان، دوستداران و یاران، دوستان خدا، مردان پاک و مقدس، عارفان

بلاغی: منسوب به «بلاغت»، سخنی که به اقتضای مقام و با فصاحت و شیوایی ادا شود؛ **بلاغت:** شیوایی و رسایی سخن، فصیح بودن، زبان‌آوری

بیدل: دلناده، عاشق، شیدا / دلتنگ، آزرده

پرورده: پرورش یافته

تذکره: یادآوری، یادداشت، کتلی که در شرح حال بزرگان، شاعران، نویسندگان و عارفان نوشته می‌شود.

تعمیر: آباد کردن، مرمت کردن، عمارت و آبادانی

توفیق: سازگار گردانیدن، آن است که خداوند اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد. (= موفقیت، کامیابی)

جمله: همه، همگی (= جمله‌گی) / سراسر، تماماً

جهانگیر: گیرنده عالم، فتح‌کننده دنیا

واژگان مهم املائی

کلمات همد آوا و شبیه همد آوا

<p>قالب: شکل، ظاهر، جسم (= هیئت، پیکر، کالبد)</p> <p>غالب: غلبه‌کننده، چیره‌شونده، مسلط و چیره</p> <p>تحمیل: کجاوه‌که بر شتر بنشیند، گهواره، مهد، هودج</p> <p>مهفل: فروگذار شده، بی‌کار گذاشته شده؛ بیهوده، کلام بیهوده و بی‌معنی</p> <p>طبع: آفرینش، سرشت</p> <p>تبع: پیروی</p>	<p>اسیر: به اسارت درآمده، گرفتار، برده</p> <p>آتیر: کره آتش / روان / آسمان</p> <p>عصیر: شراب، افشرد میوه، عصاره و چکیده هر چیزی</p> <p>عسیر: سخت، دشوار، مشکل</p> <p>خویش: خویشاوند؛ خود، خویشتن</p> <p>خیش: گاواهن، ابزار شخم زدن زمین</p>	<p>سقط: کالای پست و بی‌ارزش؛ دشنام؛ خطا و اشتباه؛ رسوایی</p> <p>تقت: اعتماد، اعتماد کردن</p> <p>صد: عدد ۱۰۰</p> <p>سد: بستن / خایل و مانع میان دو چیز / دیواری ضخیم و محکم که برای ذخیره کردن آب یا جلوگیری از ورود آن به جایی بنا می‌کنند.</p>
--	---	---

کلمات مهم تک املائی

رایت و بیرق	مصلحت‌اندیشی	جهد و سعی	شیوه بلاغی	تذکره‌الاولیا	غایت و نهایت
حل مسئله	فطرت و سرشت	محراب زمین	موسم و موعد	تعمیر و عمارت	اتفاق و معیت

نکات دستوری

شیوه بلاغی

نوعی از شیوه بیان است که در آن برخلاف شیوه عادی که اجزای جمله در جای اصلی خود قرار می‌گیرند، شاعر یا نویسنده، به ضرورت، ترتیب درست اجزای جمله (نهاد، مفعول، متمم، مسند، فعل و ...) را به هم می‌ریزد و مثلاً فعل را بر نهاد و مفعول و ... مقدم می‌سازد.

مثال

گفتند به اتفاق یک‌سر
 گز کعبه گشاده گردد این در
 ترتیب درست اجزا: [آن‌ها] یکسر به اتفاق گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

برداشتند دل ز کار او بخت
 درماند پدر به کار او سخت
 ترتیب درست اجزا: بخت، دل ز کار او برداشته؛ [و] پدر به کار او سخت درماند.

نکته: «جمله‌جایی ضمیر» یا «جهش ضمیر» یکی از انواع «شیوه بلاغی» است. در این نوع، شاعر یا نویسنده، ضمیری را که نقش مفعولی، متممی یا مضاف‌الیهی و... دارد، در جای اصلی خود به کار نمی‌برد.

مثال

دریاب که مبتلای عشقم
 آزاد کن از بلای عشقم
 ترتیب درست اجزا: دریاب که مبتلای عشقم؛ م (= من) [را] از بلای عشق آزاد کن. (م = من: مفعول)

قلمرو ادبی

مثنوی

یک قالب شعری است که هر بیت آن، قافیه‌جناگانه دارد و تعداد ابیات آن هم نامحدود است. نمودار «مثنوی» و طرز قرارگرفتن قافیه در آن:

- _____
- _____
- * _____
- ▲ _____

شاعران در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» استفاده می‌کنند؛ ^{زیرا} تعداد ابیات آن نامحدود است و از آن جا که هر بیت آن قافیهٔ جداگانه دارد، شاعر می‌تواند از قافیه‌های قبلی هم استفاده کند.

۱۰ مثنوی‌های زبان فارسی، از نظر محتوا چهار دسته‌اند:

- ۱) حماسی و تاریخی ^{مانند} «شاهنامه» فردوسی، «اسکندرنامه» نظامی گنجهای
- ۲) اخلاقی و تعلیمی ^{مانند} «بوستان» سعدی
- ۳) عاشقانه و بزمی ^{مانند} «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» نظامی گنجهای، «ویس و رامین» فخرالدین اسعدگرگانی
- ۴) عارفانه ^{مانند} «مثنوی معنوی» مولانا جلال‌الدین (مولوی)، «حدیقه الحقیقه» سنایی

آرایه‌های ادبی

چند نمونه از آرایه‌های موجود در متن:

تشبیه:

شاعر:

- کامروز منم چو حلقه بر در / می‌گفت گرفته حلقه در بر
۵. مشبه: من / مشبه‌به: حلقه / وجه شبه: بر در بودن / ادات تشبیه: چو
- بنشانند چو ماه در یکی مه‌بند / فرزندی عزیز را به صد چهند
۵. مشبه: فرزند عزیز / مشبه‌به: ماه / وجه شبه: در مه‌بند نشانیدن / ادات تشبیه: چو

مجاز:

شاعر:

- محراب زمین و آسمان اوست / حاجت‌گه جمله جهان اوست
- مجاز از «مردم جهان»

کنایه:

شاعر:

- شد چون مه لیلی آسمان‌گیر / چون راست عشق آن جهانگیر
۵. آسمان‌گیرشدن: کنایه از «مشهورشدن، شهرهٔ آفاق شدن»
- درماند پدر به کار او سخت / برداشته دل ز کار او بخت
۵. دل برداشتن بخت از کسی: کنایه از «بدبخت و بینواشدن کسی، نابسامان و آشفته‌شدن کار کسی، بخت‌برگشتگی کسی»
- چون کعبه نهاد حلقه در گوش / آمد سوی کعبه، سینه پرچوش
۵. حلقه در گوش نهادن: کنایه از «مطیع‌بودن و اظهار خاک‌کاری کردن»

جناس:

۱) جناس نام (همسان):

شاعر:

- کامروز منم چو حلقه بر در / می‌گفت گرفته حلقه در بر
- حرف اضافه به معنای «روی» / آغوش، بغل، سینه
- هم تواند گرمش داد من مگین داد / وان گه گیسوی تو را رسم تطاول آموخت
- حق - عدل / فعل از مصدر «دادن»

فاجعه و پیشامد	سیک مسجع	نظر و دیدن	لطایف غزل	صباح و زیبایی	پرتوقع
منبع بی‌شائبه	ظرافت و نقل	تحفة غرب	مرض استسقا	مباحث مختلف	تفریح و شادی
بالبداهه و ناگهانی	فروغ و روشنی	جمع اضداد	نقیض و متناقض	اعطاف و نرمی	ذوق لطیف
تأمین زندگی	قیافه و شکل	سهل ممتنع	اقناع‌کننده	پایه عضله	ظراوت بهاری
زبان فصیح	مستقر و ساکن	صراحت و سادگی	بخل و خست	تغییر و تحوّل	قریحه و استعداد
شیر آغوز	میثاق مؤکد	فصول ملایم	حرص و آز	خجره و اتاق	متعصب و غیرتمند
طهارت و پاکیزگی	اصلی و نژاده	نقش تبعی	درخور و بسزا	شکل بدیهی	

قلمرو ادبی

آرایه‌های ادبی

متناقض‌نما (تناقض، پارادوکس، Paradox)

جمع کردن دو صفت یا دو مفهوم متضادّ هم به صورت یک جا و هم‌زمان در سخن است، به گونه‌ای که جمع کردن آن‌ها با هم یا نسبت دادنشان به صورت هم‌زمان به یک کس یا یک چیز، از نظر عقلی و منطقی مُحال باشد و وجود یکی، وجود دیگری را نقض کند.

شاعر یا نویسنده، دو مفهوم متناقض را چنان هنرمندانه در کلام خود به کار می‌گیرد که با وجود مُحال و غیرممکن بودنش، زیبا و اقناع‌کننده و پذیرفتنی است.

مثال

هرگز وجود حاضر غایب شنیدهای؟! من در میان جمع و دلم جای دیگر است

به طور هم‌زمان، حاضر بودن و غایب بودن، امری محال و متناقض‌نماست.

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بی‌ا که یاد تو آرامشی است طوفانی

به طور هم‌زمان، موجب آرامش بودن و طوفانی (متلاطم) بودن، امری محال و متناقض‌نماست.

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کسی طمع در گردش گردون دون پرور کنم؟

گدا بودن و به طور هم‌زمان، گنج سلطانی در دست داشتن (ثروتمند بودن)، امری محال و متناقض‌نماست.

بارها از تو گفته‌ام / بارها از تو / ای حقیقی‌ترین مجاز! ای عشق! / ای همه استعاره‌ها با تو!

حقیقی بودن و مجازی بودن به طور هم‌زمان و در آن واحد، امری محال و متناقض‌نماست.

این شیخ همیشه شب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی ...

شیخ (پیر) و شب (جوان) بودن به طور هم‌زمان، امری محال و متناقض‌نماست. / پیرترین و در عین حال جوان‌ترین شاعر بودن، امری محال و متناقض‌نماست.

هر چیزی که برخلاف ذات خود عمل کند تناقض است. آتش سرد

متناقض‌نما (پارادوکس) به دو شکل کلی می‌آید:

۱) به صورت یک ترکیب متناقض: یعنی دو صفت یا دو مفهوم متضاد هم، به صورت یک ترکیب وصفی یا اضافی با هم جمع می‌شوند؛ مانند: «بحر آتش، حاضر غایب،

گویای خاموش، صدای سکوت، شاهان گدا، لباس عزیزی، فریادی صدا، رنگ بی‌رنگی، ساکن روان، مسب هشیار، درد بی‌دردی، شیخ شب، اندوه نشاط، دام نجات و ...»

مثال

کسی شود این روان من ساکن؟! این چنین ساکن روان که منم

به صورت یک مفهوم کلی که از بیت یا عبارت دریافت می‌شود.

مثال

گفتم که کفر زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی، هم اوت رهبر آید

این‌که کفر گمراه‌کننده، بتواند رهبر و راهنما باشد، امری محال و متناقض‌نماست.

تناقض در عالم واقع امکان وقوع ندارد.

تاریخ ادبیات

حسب حال: آثاری است که در آن‌ها نویسنده به شرح زندگی و احوال و خاطرات خود می‌پردازد.

از نمونه‌های مهم حسب حال در ادب فارسی

روزها **اثر** محمدعلی اسلامی ندوشن

کتاب «نمونه‌های نثر فصیح فارسی معاصر» **اثر** جلال متینی **ضمن این‌که** متن «اولین روزی که به خاطر دارم» نوشته «لطفعلی صورتگر» که نوعی حسب

حال به شمار می‌رود، برگرفته از همین کتاب است.

سعدی شیرازی

شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم ه.ق

آثار او عبارتند از: **دیوان اشعار** (۱)، **بوستان** (۲)، **گلستان** (۳)، **مجالس پنج‌گانه**

یکی از ویژگی‌های مهم سبک او «سهل‌ممتنع بودن» است؛ به این معنی که نثر او از نظر سبک و سیاق نویسندگی آسان به نظر می‌رسد، اما هر کسی نمی‌تواند مانند آن بگوید. سعدی با بهره‌گیری از این شیوه، توانسته است دشوارترین مفاهیم را به ساده‌ترین شکل ممکن بیان کند.

تلمو قرنی

مفاهیم برجسته و قرابت معنایی

شرمساری از اعطای هدیه ناچیز و بی‌ارزش به دیگری

معلوم می‌کرد که حسین از ناچیزی هدیه خویش شرمسار است.

بنفشه زی تو فرستادم و خجل ماندم	که گل کسی نفرستد به هدیه زی گلشن
مر این هدیه خُرد را زین حقیر	ز راه بزرگی خود در پذیر
بردیم بر دوست نثار از یک گل	هستیم اگرچه شرمسار از یک گل

توکل داشتن به لطف و عنایت پروردگار و تأثیر آن در زندگی آدمی

او نیز مانند مادرم توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید.

به ناخدای توکل سپرده‌ام خود را	مرا نردد خاطر ز موج دریا نیست
گرچه دشوار است کار غم، توکل بر خدا	کار ما شاید به اخلاص و توکل بگذرد
از توکل می‌توان آمد سلامت بر کنار	کستی ما را خدا از ناخدا دارد نگاه
گر نهان می‌روی به ره گر فاش	چون توکل به اوست، خوش می‌باش
صائب، چو موج از خطر بحر ایمن است	هر کس عنان به دست توکل سپرده است
تو کار خویش به فضل خدای کن تقویض	به روز دولت و نکبت که کار بگر خدایت (تقویض یا غنا کردن)
هر که را باشد توکل بر خدا	کارهای مشککش آسان شود

تسلیم بودن مطلق در برابر مشیت و تقدیر خداوند / رضایت‌مندی بنده در برابر مقدرات و خواسته‌های خداوند

هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.

مرا جفا و وفای تو پیش یکسان است	که هر چه دوست پسندد به جای دوست، نکوست
رضا به داده بده وز جبین گره بگشای	که بر من و تو در اختیار نگشاده‌ست
پیش آن کس که به تسلیم و رضا تن درداد	لذت نیشکر و تیر قضا هر دو یکی است
نیک و بد، خوب و زشت یکسان گیر	هر چه دادت خدای، در جان گیر
در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم	حکم آن چه تو اندیشی، لطف آن چه تو فرمایی
آن چه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم	اگر از خمر بهشت است وگر باده مست
رضای دوست گزیدم به خود چو دانستم	که هر چه دوست پسندد همان نکوست مرا

فراهم بودن زمینه لغزش و یا ارتکاب خطا و گناه / ناگزیر بودن از گناه و اشتباه یا انجام کاری که زمینه‌اش فراهم شده

به حرص ارشربتی خوردم، مگیر از من که بد کردم	بیلان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
در شب قدر اگر صبحی کرده‌ام، عیبم مکن	سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود
رشته تسبیح اگر بگسست، معذورم بدار	دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود
گر سبو در می‌کشم، عیبم مکن ای هم‌نفس!	مستم و اندازۀ جام و ایغ (= جام) از دست رفت
گر بدان صورت، دل و دین باختم، عیبم مکن	زان که در آن، عکس صورت‌آفرین افتاده بود
گر اسیر خط و خالی شد دلم، عیبم مکن	مرغ جایی می‌رود کآن جاست آب و دانه‌ای

دل نبستن به زندگی گذرا و ناپایدار دنیایی / تعلق و وابستگی نداشتن به دنیا و زندگی دنیایی

به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی‌بست ...

جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد	غلام همت آنم که دل بر او نهاده
پیش صاحب‌نظران، ملک سلیمان باد است	بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است
تا دل ز علایق جهان خُرد نشود	هرگز صدف وجود پینا نشود
با جهان آب و گل دلبستگی نبود مرا	می‌توان چون مو برآورد از خمیر عالم
دل بیدار من و گرد تعلق؟ هیهات!	بارها سیل تهی‌دست از این خانه گذشت

مفهوم مقابل: گرفتار تعلقات؛ تعلق و دلبستگی داشتن به دنیا و زندگی مادی

زان زهد تکلفی برستیم	در دام تعلق اوفتادیم
ز چشم خلق هوس می‌کند که گوشه‌گزینم	ولسی تعلق خاطر نمی‌هد که نشینم

خوش‌خلق و بذله‌گو بودن در محفل انس یاران

رفیقی خوش‌خلق و بذله‌گو، عندلیب انجمن انس ما محسوب می‌شد.

چنان در بذله‌گفتن بی‌بدل شد	که آن بی‌مثل در گیتی مثل شد
طوطی بذله‌گوی گلشن دهر	ببل خوش‌نواي باغ جهان

جداییت، زیبایی و ارزشمندی شعر (کلام) سعدی

مرا نخستین بار از طریق سعدی با شعر شاهکار آشنا نمود. سعدی ... از هفتصد سال پیش به این سو، مانند هوا در فضای فکری فارسی‌زبان‌ها جریان داشته است.

از سعدی مشهور سخن، شعر روان جوی
 کام جان پرشکر از شعر چو قند تو بود
 بی گلستان تو در دست به جز خاری نیست
 هفتصد سال است سعدی شاه اقلیم سخن
 به کلام تو بستجد کلام دگتری
 سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست؟
 راستی دفتر سعدی به گلستان ماند
 کاو کعبه فضل است و دلش چشمه زمزم
 بیت معمور ادب، طبع بلند تو بود
 په ز گفتار تو بی‌شائبه گفتاری نیست
 ملک عالم را مسخر دارد از تیغ زبان
 که به دریای سخن، گوهر لفظت یکتاست
 یا چو شیرین سخنت نخل شکرپاری هست؟
 طیبانش به گل و لاله و ریحان مانند

گذرا و ناپایدار بودن دنیا و زندگی دنیایی / ناپایدار دانستن خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیا / خوش نبودن به خوشی‌های ناپایدار دنیا و اندوه نخوردن بر ناخوشی‌های آن

به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعهای بینگارد و در نظرش اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.

ای که در نعمت و نازی! به جهان غزه مباش
 چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است؟!
 ای دل! بد و نیک این جهانی هیچ است
 دنییی آن قدر ندارد که بر او رشک برند
 جایی اگر ز غیبت او تیره شد جهان
 که محال است در این مرحله امکان خلود (خلود؛ بقا)
 چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند
 وین عالم بی ثبات فانی هیچ است
 یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند
 جای دگر ز پرتوش آفاق با ضیاست

علاقه نشان دادن به اشعار اندرزی و تمثیلی به جای ادب غنایی و غزل

خالعالم طرفدار شعرهای اندرزی و تمثیلی بود و به غزل و لطایف آن علاقه چندانی نشان نمی‌داد.

در کُرج سخن بگشای بر بند
 مغفوم مقابل: علاقه نشان دادن به غزل و غنا به جای اشعار اندرزی و تمثیلی؛ برتری شعر تغزلی بر شعر تعلیمی
 سخن از مطرب و می گو به من ای شوخ، نه وعظ
 که سخن‌های دگر در دسر آورد مرا
 غزل را در سه دست زهد در بند

ساده و قابل فهم بودن کلام / پرهیز از تکلف و آرایش کلام

سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آن قدر خود را خم می‌کرد که به حد فهم ناچیز کودکانه من برسد.

خوشبختانه دامنه کلام و معنی به قدر کافی وسعت داشت که ندانستن مقداری لغت، مانع از برخورداری ما نگردد.
 بی تکلف بگویم و نکنم
 اب گهر بُرد گوهر سخن تو
 ایسا روان سخن در روانی سخنت!
 سخن دانی و سخن آرایبی
 و ابروی تر، کلام تو ز روانی
 به جان تو که در الفاظ توست جان سخن

پرش های چهارگزینه ای

قلمرو بنایی

۶۹۸- موارد کدام گزینه درست معنی شده اند؟

- (الف) (هلا: دورباد)، (روحانی: ملکوتی)
 (ج) (آدینه: روز جمعه)، (سیم: نقره)
 (۱) د، الف (۲) ج، الف
 (ب) (چنبر: حلقه)، (رستن: رها شدن)
 (د) (مدار: دور زدن)، (مرهم: دارو)
 (۳) د، ب (۴) ب، ج

۶۹۹- در کدام گزینه معنای واژه‌های نادرست آمده است؟

- (۱) (منکر: نلباور)، (جوشن: ترگ)
 (۳) (طوق: گردن‌بند)، (التیام: بهبود یافتن زخم)
 (۲) (ملکوتی: معنوی)، (سیمینه: نقره‌ای)
 (۴) (بیعت: پیمان)، (عرش: تخت)

۷۰۰- واژه «عرش» در کدام گزینه معنایی متفاوت دارد؟

- (۱) عرش توست این خاک و افلاک و کواکب گرد او
 (۲) ز زیر ابر سیه در شو ای ستاره صبح
 (۳) ای دل از این خرابه وحشت کرانه گیر
 (۴) عرش پروازند رندان همایون فر ز عشق

۷۰۱- واژه «زخم» در همه گزینه‌ها به‌جز گزینه معنایی یکسان دارد.

- (۱) اینک شدم چو مرغی کز زخم شست صیاد
 (۲) اگر نه بریطم ای جان چرا ز زخم حبیب
 (۳) عالمی چون زخم، آغوش طمع وا کرده‌اند
 (۴) مرا از زخم شمشیرت نمی‌شاید حذر کردن

۷۰۲- در کدام گزینه غلط املايي وجود دارد؟

- (۱) صحن بساتین و عرصه زمین چون معلول مستقی عطشان بود، تا حال بدان حال رسید و کار بدان جاکشید که عقل در آن متحیر شد و وجود طعام و شراب دشوار.
 (۲) هر کس مفضل و مجمل اختلاف السنه و الوان بدانند، بشناسد که این عجایب و غرایب که در ترکیب قالب انسان است، در ترتیب هفت آسمان نیست.
 (۳) متابعت هوا سنت متبوع و ضایع گردانیدن احکام خرد طریق مشروع، مظلوم ذلیل و ظالم عزیز، حرص غالب و قناعت مغلوب و عالم غدار بدین معنایی شادمان و به حصول این ابواب تازه و خندان.
 (۴) سر ماهیت شمع هنگامه جمع را شاید تا شمع سمع در خلوت خانه وجود نیفروختند هیچ‌کس را آداب بندگی نیاموختند آن‌جا که پیش از غالب اشباح بود.

۷۰۳- در عبارت زیر چند غلط املايي وجود دارد؟

- «همان وزیر که به کشتن او مایل بود، گفت: اگر زاغ نمی‌کشید، باری با وی زندگانی چون دشمنان کنید و از غدر و مکر او ایمن باشید، که موجب آمدن جز مفسدت کار ما و مصلحت حال او نیست. ملک از استماع این نصیحت امتناع نمود و سخن مشیر بی‌نذیر خار داشت.»
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۷۰۴- در همه گزینه‌ها به‌جز عبارت گزینه غلط املايي وجود دارد.

- (۱) و نیز منزلی نو نمی‌جویم و در طلب زیادتى قدم نمی‌گذارم که به حرص و گرم‌شکمی منصوب شوم.
 (۲) و در آن حوالی مرغزاری بود که ماه رنگ‌آمیز از جمال صحن او نقش‌بندی آموختی و زهره مشک‌بیز از نسیم اوج او استمداد گرفتی.
 (۳) آن شب که او را وفات رسید، بوموسی غایب بود. گفت: به خواب دیدم که ارش را بر فرق سر نهاده بودم و می‌بردم و تعجب کردم.
 (۴) تکیه اعتماد همه بر هول و قوت و صولت و شوکت خویش نباید کرد که شیران، شجاع و دلیر و خصم‌افکن و زهره‌شکاف باشند.

۷۰۵- کدام گزینه فاقد غلط املایی است؟

- ۱) از دوره ایام چه گویم که به ما داشت
- ۲) از مرگ حضر کردن دو وقت روا نیست
- ۳) گمر قضا آسمان بفرساید
- ۴) ما مرغ دانه ذات بر طرف آب حیات

۷۰۶- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«صفت عیب‌جویی و عادت زبان، به ذکر فحشا و منکر دلیل رزالت اصل و ثنات تبع و فرومایگی گرفته‌اند و تو در ستودن صورت حال خویش اسرار کردی تا خود به کجا رسد سرانجام تو را.»

- ۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۷۰۷- در کدام گزینه واژه‌ای که طبق الگوی «بن ماضی + ه» ساخته شده باشد، وجود ندارد؟

- ۱) سر زیر پر کشیدن بهتر ز سرفرازی است
- ۲) بهار برگ پراکنده را به هم برتست
- ۳) ز شیوه‌های خداآفرین او پیداست
- ۴) به خنده زندگی خویش را مکن کوتاه

۷۰۸- در همه گزینه‌ها به جز گزینه صفت مفعولی یافت می‌شود.

- ۱) شاخ شکوفه از خطر دی برست لیک
- ۲) رویم چو خامه تار و زبانه بریده باد
- ۳) من همی‌گویم سوز خود و تو می‌خندی
- ۴) بر و بوم ما بر تو فرخنده باد

۷۰۹- در همه گزینه‌ها به جز گزینه هر دو نوع صفت «مطلق» و «نسبی» به کار رفته است.

- ۱) یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی
- ۲) خندید مرغ زیرک و گفتش تو کودکی
- ۳) دیدار توست ما را روشن چو آفتابی
- ۴) چو شب زلف سیاه افکند بر دوش

۷۱۰- با استفاده از «بن مضارع» مصدرهای ذکرشده، در کدام گزینه می‌توان هر سه نوع «صفت فاعلی» را ساخت؟

- ۱) خوردن، شنیدن، ریختن ۲) رفتن، گذشتن، جستن ۳) تلپیدن، پذیرفتن، دویدن ۴) گفتن، دیدن، پرسیدن

۷۱۱- در چند مورد از مصدرهای زیر می‌توان با ترکیب «بن مضارع + ان» صفت بیانی فاعلی ساخت؟

«شنیدن، سوختن، آموختن، گداختن، خروشیدن، چشیدن، گریختن، جوشیدن، دویدن، خندیدن، گریستن، رهیدن، شتافتن، دوختن»

- ۱) شش ۲) هفت ۳) هشت ۴) نه

۷۱۲- نوع صفت بیانی به کاررفته در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) هر موج در این بحر هوسگاه حبابی است
- ۲) کرده خو با هجر و نبود وصل را جویا که هست
- ۳) سوختم صد رنگ تا یک داغ راحت دیدام
- ۴) چون سکندر جگر تشنه ز ظلمات آرد

۷۱۳- در همه گزینه‌ها «صفت فاعلی» به کار رفته است، به جز

- ۱) آنسان که نهفتند ز دیدار خوشست رو
- ۲) ای آشکار پیش دلت هرچه کردگار
- ۳) از طبع سرکه تند بیرون نمی‌برد سال
- ۴) شود از خواب گران بیش سبک‌سیری عمر

۷۱۴- در همه گزینه‌ها به جز گزینه صفت بیانی «فاعلی» و «مفعولی» به کار رفته است.

- (۱) چون شیشه شکسته و ناک بریده‌ام
 (۲) فرستاده تا از آن به کابل رسید
 (۳) گرم تر کرد من سوخته را زخم زبان
 (۴) چه نمی ای تن خشکیده چو ماهی در خشک؟

(فارج از کشور ۸۵)

۷۱۵- در همه گزینه‌ها به جز گزینه از بن مضارع همه مصدرها، با افزودن پسوند «ا» می‌توان صفت ساخت.

- (۱) داشتن، خواندن، گرفتن، شنیدن
 (۲) زیستن، کندن، خواستن، ریختن
 (۳) جستن، رفتن، دیدن، پذیرفتن
 (۴) دانستن، گوشیدن، گذشتن، رهیدن

(هنر ۹۶)

۷۱۶- در کدام گزینه با افزودن پسوند «ا» به بن مضارع آن‌ها، «صفت» ساخته می‌شود؟

- (۱) شنیدن، خواندن، رفتن (۲) گوشیدن، دانستن، خواستن (۳) بریدن، نشستن، آمدن (۴) رسیدن، خوابیدن، آسودن

(راهی ۸۵)

۷۱۷- نوع کلمات کدام مجموعه با مجموعه‌های دیگر متفاوت است؟

- (۱) گرفتار، برخوردار، مُردار، خریدار (۲) کشتار، رفتار، نوشتار، ساختار (۳) کردار، دستار، جستار، سپیدار (۴) دیدار، شنیدار، گفتار، پندار

۷۱۸- صفت‌های به کار رفته در عبارت «چه اندوه جان‌کاه و مصیبت سختی بود که اکنون این مرد می‌بایست همه اشیای عزیز را ترک کند و خاک وطن را وداع

(فارج از کشور ۸۸ با تغییر)

ابدی گوید.» به ترتیب عبارت‌اند از:

- (۱) تعجبی، مفعولی، بیانی، اشاره، مبهم
 (۲) پرسشی، مفعولی، اشاره، بیانی، مبهم، ترتیبی، نسبی
 (۳) تعجبی، مطلق، بیانی، اشاره، مبهم، بیانی، نسبی
 (۴) پرسشی، فاعلی، نسبی، بیانی، مبهم، اشاره، بیانی

۷۱۹- تعداد ترکیب‌های وصفی ساخته شده با صفت بیانی در کدام گزینه بیشتر است؟

- (۱) همت مردانه ما از دو عالم درگذشت
 (۲) در میان برف سیمین، آب آتش‌گون بیار
 (۳) دلش مرآت روحانی، رخس معبود جسمانی
 (۴) مخور چو پسته خندان فریب خنده خشک
 (۱) گرد این تیر سبک‌رو تا کجا گردد بلند؟
 (۲) تا کند سرخوش، نسیم سرد کوهستانی‌ام
 (۳) ز رسمش اسم یزدانی کهن بود و مجدّد شد
 (۴) شکر به کار بر از خنده نهانی دل

(هنر ۹۸)

۷۲۰- در عبارت زیر، به ترتیب چند صفت پیشین و چند صفت پسین وجود دارد؟

«وه که چه پاییز دل‌نوازی است، این برگ خشک که بر زمین سرد و بی‌روحش می‌بینی نوای کدام نی روح‌بخش را می‌نوازد؟ مثل این است که پاییز همه نوا و نغمه‌اش را در جان زمین جاری می‌کند»

- (۱) پنج، شش (۲) پنج، پنج (۳) شش، هفت (۴) چهار، پنج

۷۲۱- ساخت صفت‌های «ساده، فاعلی، مفعولی، لیاقت و نسبی» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (الف) مکن منع من از رویت که دارم چشم در عالم
 (ب) نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد
 (ج) سپر کردار سیمین بود و اکنون
 (د) رنگ شکسته آئینه بی‌خودی بس است
 (ه) به طعم تلخ چو پند پدر ولیک مفید
 (۱) ه، د، الف، ج (۲) ه، ج، د، ب، الف
 (الف) مناعی دیدنی غیر از رخ زیبا نمی‌بینم
 (ب) عالم پیر دگرپاره جوان خواهد شد
 (ج) برآمد بر فلک چون نوک چوگان
 (د) یا رب زبان ما نشود ترجمان ما
 (ه) به نزد مبطل باطل به نزد دانا حق
 (۱) ه، ب، د، الف، ج (۲) ب، ج، الف، د، ه (۳) ب، ه، الف، ج، د (۴) ب، ه، الف، ج، د

۷۲۲- در متن زیر کدام نوع صفت به کار نرفته است؟

«از این روی در بحث از صور خیال شاعرانه می‌توان به محور عمودی خیال و یا بهتر است بگوییم تخیل شاعر توجه داشت و این یکی از عمده‌ترین مباحث نقد شعر فارسی است که در شعر دو شاعر حماسه‌سرا یعنی فردوسی و اسدی بررسی شده است.»

- (۱) نسبی (۲) عالی (۳) مبهم (۴) فاعلی

۷۲۳- در همه گزینه‌ها ترکیب وصفی و اضافی هر دو به کار رفته است، به جز

- (۱) بهار آمده با کاروان لاله به باغ
 (۲) گرفته بی‌سرق تلبان عشق را بر دوش
 (۳) صدای سم سمند سپیده می‌آید
 (۴) به پاسداری آیین آسمانی ما
 (۱) به دشت زاله گل نودمیده می‌آید
 (۲) کسی که دوش به دوش سپیده می‌آید
 (۳) یللی که سینه ظلمت دریده می‌آید
 (۴) گزیده‌ای که خندا برگزیده می‌آید

تقریر ادبی

۷۲۴- کدام آرایه‌ها در بیت «دژه را تا نبود همت عالی، حافظ / طالب چشمه خورشید درخشان نشود» وجود ندارد؟ (انتزاعی ۸۸)

- (۱) استعاره و تشبیه (۲) ایهام و تناقض (۳) تشبیه و حُسن تعلیل (۴) نغمه حروف و تشخیص

۷۲۵- شاعر در کدام بیت از دو آرایه «اغراق و حُسن تعلیل» در بیان خیال خویش، سود جسته است؟ (فارج از کشور ۹۰)

- (۱) هر که به نیکی عمل آغاز کرد
 (۲) به یک کرشمه که در کار آسمان کردی
 (۳) خصمی زشت به آینه چه نقصان دارد؟
 (۴) گرم شو از مهر و زکین سرد باش

۷۲۶- آرایه‌های مقابل کدام بیت، هر دو درست است؟ (هتر ۹۶)

- (۱) ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند
 (۲) بسوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم
 (۳) از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
 (۴) صد جوی آب بستام از دیده بر کنار

۷۲۷- بیت زیر دارای کدام آرایه‌هاست؟ (ریاضی ۹۶)

- «ناله زیر و زار من، زارتر است هر زمان»
 (۱) استعاره، مجاز، جناس، ایهام
 (۲) کنایه، تشبیه، حُسن تعلیل، واج‌آرایی
 (۳) کنایه، مجاز، تشبیه، حُسن تعلیل
 (۴) استعاره، کنایه، جناس، واج‌آرایی

۷۲۸- آرایه‌های مقابل کدام بیت تماماً درست است؟ (تبری ۹۶)

- (۱) در جنگ آرزوی سوزم چو عود و سازم
 (۲) تادر غمت گریان شدم، هم شاد و هم خندان شدم
 (۳) کی به اقیانوس وصلت دست می‌یابم که هست
 (۴) چشمه حیوان به تاریکی در است

۷۲۹- آرایه‌های «تضاد، ایهام، تناقض، تشخیص، حُسن تعلیل» به ترتیب در کدام ابیات یافت می‌شود؟ (ریاضی ۹۶)

- (الف) دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه‌اش حاصل
 (ب) زان رو به کوی دوست گذارم نمی‌فند
 (ج) چو تو برخیزی و از ناز خرامان گردی
 (د) در راه عشق، بُعد منازل حجاب نیست
 (ه) حلقه دام نجات است خم طرّه دوست

- (۱) ب، الف، ه، ج، د (۲) ج، د، الف، ه، ب (۳) د، الف، ه، ج، ب (۴) د، ج، الف، ب، ه

۷۳۰- آرایه‌های «جناس، مجاز، حس‌آمیزی، کنایه، حُسن تعلیل» به ترتیب در کدام ابیات وجود دارد؟ (هتر ۹۶)

- (الف) ریخت خون خلق و می‌سازد به جولان پایمال
 (ب) کس ندیدیم که تلخی نشنیدیم از او
 (ج) از کوی تو چون باد برآشفتیم و رفتیم
 (د) سیل در هامون، صدا در کوه، می‌دانی چه بود؟
 (ه) گر کشتنی‌ام باری هم دست تو و تیغ

- (۱) الف، ب، د، ه، ج (۲) الف، ه، ب، ج، د (۳) ج، ب، ه، د، الف (۴) ج، ه، ب، الف، د

۹۱۶- مفهوم نوشته شده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) چو ننمود رخ شاهد آرزو
- (۲) فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ
- (۳) چو آن آهنین کوه آمد به دشت
- (۴) به جز یازوی دین و شیر خدا

۹۱۷- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت زیر قرابت ندارد؟

- «شیر حقم نیستم شیر هوا
 (۱) طمع مدار ز دنیا سر هوا و هوس
 (۲) ای بنده اگر تو خواجه بشناخته‌ای
 (۳) نفس پاک از آن سینه طلب کن صائب
 (۴) بر نفس دون غالب شدم چون من به تأیید خدا»

۹۱۸- مفاهیم «اخلاص عمل، شدت و سختی جنگ، ترس، عصبانیت و ابهت» به ترتیب از کدام ابیات در یافت می‌شود؟

- (الف) فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ
 (ب) چنان دید بر روی دشمن ز خشم
 (ج) بیفشرد چون کوه پا بر زمین
 (د) به نام خدای جهان آفرین
 (ه) ز بس گورد از آن رزمگه بردمید
- (۱) د، ه، الف، ج، ب (۲) د، ب، ج، الف، ه (۳) ج، ه، الف، ب، د (۴) ج، الف، ه، د، ب

۹۱۹- مصراع «فعل من بر دین من باشد گوا» با کدام گزینه قرابت مفهومی ندارد؟

- (۱) قول را نیست ثوابی چو عمل نیست بر او
- (۲) قول و عمل چون به هم آمد بدانک
- (۳) گفت از اقرار عالم فارغم
- (۴) بزرگی سراسر به گفتار نیست

آزمون جامع فصل

۹۲۰- معنای چند کلمه در مقابل آن نادرست آمده است؟

- (یکایک: ناگهان)، (خوالیگر: طبخ)، (سهم: ترس)، (ژیان: خشمگین)، (امتناع: مانع شدن)، (ترگ: لباس جنگی)، (گرزه: کوبال)، (نوند: اسب دورنگ)، (گیهان خدیو: خدای جهان)، (خلد: جاودانگی)
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۹۲۱- واژگان کدام گزینه تماماً مترادف نیستند؟

- (۱) (گرزه و کوبال)، (غو و غریو)، (درفش و بیرق)، (مکر و دستان)
 (۲) (فتراک و ترک‌بند)، (آورد و بیکار)، (تفرّج و گشت‌وگذار)، (سبک و سریع)
 (۳) (یم و دریا)، (اکسیر و کیمیا)، (زنگ و درای)، (منش و خصلت)
 (۴) (نوند و ابرش)، (ژیان و دزم)، (ترگ و قبا)، (زنده و بزرگ)

۹۲۲- معنای چند واژه در مقابل آن نادرست آمده است؟

- (تپیدن: بی‌قراری)، (ضرب: کوفتن)، (کاهلی: سستی)، (منزه: خوش و خرم)، (بردمیدن: خشمگین شدن)، (زال: پیر سفیدموی)، (مجد: بزرگی)، (دستان: نیرنگ)، (سپهبد: فرمانده)، (سپردن: زیر پا گذاشتن)
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۹۲۳- واژه‌های «پایمرد، ترگ، یکایک، کیش» در کدام گزینه درست معنا شده است؟

- (۱) دستیار، کلاه‌خود، ناگهان، آیین
 (۲) مقاوم، نیزه، اتفاقی، مذهب
 (۳) شافع، خفتان، به ترتیب، دین
 (۴) خواهشگر، خودجنگی، یک‌باره، آیین

۹۲۴- در کدام گزینه معنای واژه‌ای نادرست است؟

- (۱) (تَفْرِج: گشت‌وگذار)، (بدر: ماه کامل)
 (۳) (بخردان: عقلاقان)، (سترگ: شگفت‌آور)
 (۲) (دستان: نیرنگ)، (لافزدن: خودستایی)
 (۴) (سپردن: زیر پا گذاشتن)، (خوالیگر: آشپز)

۹۲۵- معنی چند واژه در کمانک مقابل آن نادرست است؟

- (دژم: خشمگین)، (درفش: بیرق)، (خدیبو: خدا)، (پشت‌پا: ساق‌پای)، (غونعره)، (توند: اسب)، (محضر: حاضر شدن)، (گَرزَه: خشمگین)، (مهتر: سرور)، (خجسته: شاد)
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۹۲۶- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«دمنه گفت: فرمان ملک راست، اما هرگاه که این غدار مکار بیاید آماده و ساخته باید بود تا فرصتی نیابد و اگر بهتر نگریسته شود خبث عقیدت او در تلعت کز و صورت نازیبایش مشاهدت افتد و پوشانیدن آن بر اهل تمیز متعذر.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۹۲۷- در متن زیر املائی کدام واژه غلط است؟

«و تو ای دمنه در عجز رای و خبث ضمیر و غلبه حرص و ضعف تدبیر، بدان منزلتی که زبان از تقریر آن قاسر است و عقل در تصویر آن حیران و فایده مکر و حیلت تو مخدوم را این بود که می‌بینی و آخر وبال تبعات آن به تو رسد.»

- (۱) خبث (۲) حرص (۳) قاسر (۴) تبعات

۹۲۸- کدام گزینه فاقد غلط املائی است؟

- (۱) خصمی که نیر کافرش اندر قضا نکشت
 (۲) فرو بگرفته گیتی را به باغ و راغ و کوه و در
 (۳) به کاخ شوکت او هفت پرده شادروان
 (۴) از واقعه جور هفت گردون
 خونش بریخت ابروی هم‌چون کمان دوست
 نم‌ابر و دم باد و تف برق و قسو تندر
 به خوان نعمت او هشت روضه خالیگر
 پنداری در حرب هفت خوانم

۹۲۹- در گروه واژگان زیر، چند غلط املائی وجود دارد؟

«غو و غریو، الحاح و اصرار، خوالیگر و آشپز، تپیدن و اضطراب، قضا و پیکار، منزّه و بی‌عیب، توجیح‌کنندگان حکومت، محضر و استشهدانامه، دندان خوابیدن، غضنفر و هژبر، صوفار و تیر، اخلاص عمل، دغل و حيله، منش خبیث»

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۹۳۰- کدام گزینه بیت زیر را کامل می‌کند؟

- «..... اندر خاک خود چون..... اندر بوستان
 (۱) خوار - خار (۲) خوار - خوار
 پست اندر ملک خود چون خاکم اندر رهگذر»
 (۳) خار - خوار (۴) خار - خار

۹۳۱- کدام گزینه درست است؟

- (۱) «چشمه روشن» به نظم و اثر غلامحسین یوسفی است.
 (۲) «حملة حیدری» در قالب قصیده و اثر باذل مشهدی است.
 (۳) «روضه خلد» اثر مجد خوافی به نظم و نثر است.
 (۴) «شاهنامه» فردوسی اثر حماسی و در قالب چهارپاره است.

۹۳۲- در کدام گزینه اغراق به‌کار نرفته است؟

- (۱) به مرگ سیلوش سیه پوشد آب
 (۲) بزرگ است و هوشنگ بودش پدر
 (۳) نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
 (۴) به تنها یکی گور بریان کنی

۹۳۳- توالی ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «تشبیه، استعاره، مجاز، جناس، ایهام» کدام است؟

- الف) ایمن که تو داری قیامت است نه قامت
 ب) ز دریان‌هنگی پدید آمده است
 ج) عرضه کردم دو جهان بر دل کارافتاده
 د) ای مآدر سرسپید بشنو
 ه) محراب ابرویست بنما تا سحرگهی

- (۱) ه، د، الف، ج (۲) ب، ه، الف، ج، د (۳) الف، ب، ج، ه، د (۴) ه، ج، د، الف، ب

آزمون‌های جامع

آزمون جامع ۱

(ریاضی ۹۸)

۱۲۵۵- تمام معانی مقابل کدام واژه‌ها، درست است؟

- (الف) مقرون: پیوسته، قرینه (ب) مؤکد: تأکید شده، استوار (ج) متفق: موافق، همگرا
(د) تمکن: توانگر، ثروت (ه) محجوب: پنهان، مستور
(۱) الف، ه (۲) ب، د (۳) ب، ه (۴) ج، ب

(تجربی ۹۸)

۱۲۵۶- در کدام گزینه، همه معانی مقابل واژه، درست است؟

- (۱) حرب: نزاع، شمشیر، نیزه (۲) توقع: فرمان، مهر کردن، نامه کوتاه
(۳) غیرت: رشک بردن، حمیت، تعصب (۴) مقترز: معلوم، تعیین شده، اقرارکننده

(انسانی ۹۸)

۱۲۵۷- واژه‌های «گرامیداشت، آرزومند، زیانه و شعله آتش، صرف» به ترتیب، معانی کدام واژه‌هاست؟

- (۱) اعزاز، شایق، التهاب، مجزّد (۲) تکریم، شایق، قبضه، معیار (۳) اعزاز، مسرور، شراره، مجزّد (۴) اقبال، فایق، التهاب، سبک

(انسانی ۹۸)

۱۲۵۸- معنی «ساختن» در کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) بیاریسد داننده آهنگسازان
(۲) دیدم که ملک فقر من از ملک جم به است
(۳) کیمیای عشق او از خون دل‌ها ساختند
(۴) دوستان و دشمنان را آب و آتش فعل باش

(هنر ۹۸)

۱۲۵۹- معنی واژه‌های زیر به ترتیب، کدام است؟

- «فرماندن، گراهیت، سبک‌سری، صباحت»
(۱) متعجب شدن، زشتی، آزاداندیشی، خوب‌رویی
(۲) متخیر شدن، ناپسندی، حماقت و فرومایگی، زیبایی
(۳) متعجب کردن، زشت، حماقت و فرومایگی، خوب‌رویی و سفیدی رنگ انسان

(انسانی ۹۸)

۱۲۶۰- در کدام گروه واژه‌ها، غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) صنّف و گونه، افراط و تفریط، محوطة و صحن
(۲) سترگ و عظیم، حلقه و طوق، تلبیس و نیرنگ
(۳) متلائی و درخشان، هرب و نزاع، خوالیگر و طیتاخ
(۴) ثقت و اعتماد، طاعنان و عیب‌جویان، تلمذ و شاگردی

(زبان ۹۸)

۱۲۶۱- در کدام گروه واژه‌ها، غلط املایی مشهود است؟

- (۱) نثر فصیح، خطوه و گام، بذله‌گو و شوخ‌طبع
(۲) خوش الحان، مهمل و مهد، مطرب و نوازنده
(۳) طوع و رغبت، موجب سیادت، رشحه و قطره
(۴) حماسه سترگ، صلت و بخشش، صغیر و آواز

(انسانی ۹۸)

۱۲۶۲- در همه ابیات واژه‌ای یافت می‌شود که «هم آوا» دارد؛ به جز.....

- (۱) کنامین طالع این امداد کرده است
(۲) اگر در هم شوی بس ناصواب است
(۳) تفرّج را سوی مسرو و سمن شد
(۴) اسبیر محنت ایام بودن
(۱) کنامین طالع این امداد کرده است
(۲) اگر در هم شوی بس ناصواب است
(۳) تفرّج را سوی مسرو و سمن شد
(۴) اسبیر محنت ایام بودن

(انسانی ۹۸)

۱۲۶۳- با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟

- «گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان»
(الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.
(ب) هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس»
(ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.
(د) در بیت یک صفت مبهم به چشم می‌خورد.

- (الف، ب (۲) الف، ج (۳) ب، د (۴) ج، د

(انسانی فارغ از کشور ۹۸)

۱۲۶۴- آرایه‌های «استعاره، مجاز، حس آمیزی، اسلوب معادله و ایهام» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

- | | |
|---|---|
| <p>الف) آب صافی شده است خون دلم
ب) اکنون سزده نگارا گر حال من بپرسی
ج) حرف بیجا غافلان را غوطه در خون می‌دهد
د) بلبل و طوطی و قمری همه نالان تواند
ه) نه ز خامی نقش‌ها را خام می‌بندیم ما</p> | <p>الف) آب صافی شده است خون دلم
ب) اکنون سزده نگارا گر حال من بپرسی
ج) حرف بیجا غافلان را غوطه در خون می‌دهد
د) بلبل و طوطی و قمری همه نالان تواند
ه) نه ز خامی نقش‌ها را خام می‌بندیم ما</p> |
|---|---|
- (۱) الف، ه، د، ج، ب (۲) ب، الف، ج، ه، د (۳) ه، ب، د، ج، الف (۴) ه، الف، د، ج، ب

(انسانی فارغ از کشور ۹۸)

۱۲۶۵- کدام بیت، فاقد «تشبیه» است؟

- | | |
|---|---|
| <p>این نه هاله است که بر گرد قمر گردیده است
ساده لوحی که به خورشید تو را سنجیده است
گل بی‌درد به روی که دگر خندیده است؟
هرکس را فکر سر زلف به هم پیچیده است</p> | <p>(۱) ماه از شرم غنار تو حصارى شده است
(۲) غافل از خال و خط و زلف و دهان تو شده است
(۳) شور مرغان چمن حوصله سوز است امروز
(۴) تا قیامت گرهش بازنگردد چون خال</p> |
|---|---|

(انسانی فارغ از کشور ۹۸)

۱۲۶۶- بیت زیر، فاقد کدام آرایه‌های ادبی است؟

- | | |
|---|---|
| <p>چو در محبت شیرین هلاک شد فرهاد»
(۳) اغراق، تشخیص (۴) تلمیح، حسن تعلیل</p> | <p>«به خون لعل فرورفت کوه سنگین دل
(۱) تشبیه، کنایه (۲) مجاز، جناس</p> |
|---|---|

(انسانی فارغ از کشور ۹۸)

۱۲۶۷- ترتیب آرایه‌های «جناس، تشبیه، حسن تعلیل و پارادوکس» در کدام ابیات است؟

- | | |
|---|--|
| <p>ز شرم عارض او هاله بست بر رخ ماه
تا ببینیم چه از آب برون می‌آید
دیده امید من در ره فردای اوست
کی آن قدر تطاول با آشنا توان کرد</p> | <p>الف) ز رشک قامت او ناله خاست از دل سرو
ب) کشتی عقل فکندیم به در پای شراب
ج) شادی امروز دل از غم رویش رسید
د) بیگانه رحمت آورد بر زحمت دل ما</p> |
|---|--|

- (۱) ب، الف، ج، د (۲) ب، د، الف، ج (۳) د، ب، الف، ج (۴) د، ب، ج، الف

(انسانی فارغ از کشور ۹۸)

۱۲۶۸- ترتیب قرار گرفتن ابیات با توجه به آرایه‌های «ایهام تناسب، حسن تعلیل، استعاره و حس آمیزی»، در کدام گزینه درست است؟

- | | |
|--|---|
| <p>عشق می‌داد مرا بال و پری بهتر از این
که پن‌دارم شراب لاله رنگ است
سماع بلبل شیرین کلام خواهد بود
آباد دلی کز غم دل‌دار خراب است</p> | <p>الف) بام آن کعبه مقصود بلند است ای‌کاش
ب) از آن از اشک خالی نیست چشمم
ج) چو سرو، میل چمن کن که صبح دم در باغ
د) هشیار سری کز می سودای تو مست است</p> |
|--|---|

- (۱) ج، الف، ب، د (۲) ج، ب، د، الف (۳) د، الف، ب، ج (۴) د، ب، الف، ج

(انسانی ۹۸)

۱۲۶۹- آرایه‌های «اسلوب معادله، تلمیح، تشبیه، حس آمیزی» به ترتیب، در کدام ابیات یافت می‌شود؟

- | | |
|--|--|
| <p>هجر باشد وصل اگر دل‌ها به هم پیوسته است
دارد اگر وجود، شراب شبانه است
دود خشک شمع ریحان تر پروانه است
ناخن تنها برای پشت سر خریدن است</p> | <p>الف) وصل، هجران است اگر دل‌ها ز یک‌دیگر جداست
ب) آبی که زندگانی جاوید می‌دهد
ج) نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار
د) از تهی مغزی است امید‌گشاد از ماه عید</p> |
|--|--|

- (۱) ج، ب، الف، د (۲) ج، ب، د، الف (۳) د، ب، الف، ج (۴) د، ج، ب، الف

(انسانی ۹۸)

۱۲۷۰- «هم صدا با حلق اسماعیل، سه دیدار و روزها» به ترتیب، از آثار چه کسانی است؟

- | | |
|--|--|
| <p>(۲) حسن حسینی، رسول پرویزی، جلال متینی
(۴) حسن حسینی، نادر ابراهیمی، اسلامی ندوشن</p> | <p>(۱) رسول پرویزی، نادر ابراهیمی، مجید واعظی
(۳) مجید واعظی، جلال متینی، اسلامی ندوشن</p> |
|--|--|



۱ ۴ معنی درست واژه:

زنخدان: چانه

۲ ۴ قرین: یار، همدم، همسر، همنشین، نزدیک

اقبال: روی آوردن، نیک‌بختی، سعادت، پیش آمدن، سعادت‌مند شدن

قوت: خوراکی، غذا، رزق روزانه، روزی، خورش به اندازه قوام بدن

نژد: خوار و زبون، اندوهگین

۳ ۴ تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی

۴ ۳ نژد: خوار و زبون، اندوهگین

۵ ۳ احسان: بخشش کردن، نیکی کردن

بخشایش: «چشم‌پوشی از گناه» است.

۶ ۱ ادباز: بدبختی / حلاوت: شیرینی / نژد: خوار، زبون

۷ ۲ واژه‌هایی که غلط معنی شده‌اند:

بخشایش: عفو کردن / صنع: ساختن، آفریدن

۸ ۴ شوریده‌رنگ: آشفته‌حال

۹ ۲ کلمه «هوش» در بیت به معنی «مرگ» و در سایر گزینه‌ها در

معنای «زیرکی و هوشیاری» به کار رفته است.

۱۰ ۳ واژه «چنگ» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) به معنای «پنجه

دست» و در گزینه (۳) «نوعی ساز و آلت موسیقی» است.

۱۱ ۳ واژه «فرمودن» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) در معنای

«دستور دادن، حکم کردن» و در گزینه (۳) در معنای «گفتن» به کار رفته است.

۱۲ ۴ واژه «بار» در گزینه (۴) در معنای «پشتواره، آنچه بر پشت حمل

می‌کنند»، اما در سایر گزینه‌ها در معنای «اجازه و رخصت» است.

۱۳ ۲ معنی فعل «گذشتن» در گزینه (۲): عبور کردن

معنی فعل «گذشتن» در سایر گزینه‌ها: درگذشتن، مردن

۱۴ ۴ املاي درست واژه در سایر گزینه‌ها:

(۱) بخواست — بخاست (۲) غرض — قرض (۳) گزارد — گزار

۱۵ ۴ فراغ — فراق

۱۶ ۱ غزا — قضا

۱۷ ۳ فراغ — فراق

۱۸ ۳ غلط‌های املايي: بگذارده باشی، برخواهد خواستن، بحر

برخواهد خواستن («خاستن» در اینجا به معنای «بلند شدن» است).

بگزارده باشی (ادا کرده باشی)، بحر (بهر، برای)

معانی مختلف «گزاردن / گذاردن»:

گزاردن: ادا کردن - انجام دادن - اجرا کردن - بیان کردن - تعبیر کردن

گناردن: قرار دادن - تأسیس کردن - رها کردن - اجازه دادن

۱۹ ۳ واژه «چند» بدون همراهی با اسم به کار رفته است و صفت

محسوب نمی‌شود؛ بلکه ضمیر پرستی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) ورقی چند (چند ورق)

(۲) کاری چند (چند کار)

(۴) دیگر بار (بار دیگر)

۲۰ ۱ فعل «شد» در دو مصراع گزینه (۱) به ترتیب در معنای «رفت» و

«گشت» (= فعل اسنادی «شد») به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ فعل «شد» در هر دو مصراع، فعل اسنادی از مصدر «شدن» و معادل

«گشت» است.

۳ فعل «شد» در هر دو مصراع، به معنای «مرد» از دنیا رفت است.

۴ هر دو فعل «شد» در مصراع اول، فعل اسنادی از مصدر «شدن» و معادل

«گشت» است.

۲۱ ۲ فعل‌های مصدر «گرفتن» در بیت‌های «الف» و «د»، در معنای

«ایرادگرفتن» و «مؤاخذه کردن» به کار رفته است؛ اما در بیت «ب» به معنای

«شروع شدن» و در بیت «ج» به معنای «انتخاب کردن، اختیار کردن» است.

۲۲ ۲ فعل «شد» به عنوان ردیف در بیت گزینه (۲) در معنای «رفت،

از دست رفت» به کار رفته است، اما در سایر گزینه‌ها، فعل اسنادی و معادل

«گشت» است.

۲۳ ۱ گردی (در بیت سؤال): منصرف شوی، برگردی / نگردم در بیت

گزینه (۱): منصرف نشوم، برنگردم

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) گردد — شود (فعل اسنادی)

۳) بگردید — دگرگون شد

۴) بگردی — تغییر می‌کنی

۲۴ ۳ معنای مصدر «ساختن» در سایر گزینه‌ها:

(۱) نواختن آهنگ

(۲) مدارا و سازگاری کردن

(۴) اندیشیدن و تدبیر کردن

۲۵ ۱ واژه «دیگر» در ابیات گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) به ترتیب صفت

مبهم برای واژه‌های «عالم»، «حلقه»، «پی» و «بار» است، اما در بیت گزینه (۱)

به عنوان قید به کار رفته است.

۲۶ ۲ واژه‌های «این» و «هزار» به عنوان صفت پیشین در جای اصلی

خود قرار گرفته‌اند

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) به ترتیب صفت‌های «چند»، «سه‌چار» و

«چهل» در ترکیب‌های «قفسی چند»، «سالی سه‌چار» و «سالی چهل» در

جای خود قرار نگرفته‌اند.

۲۷ ۱ بازگردانی ابیات:

- ۱) قضا کشور تدبیر را زیر و زیر سازد ... (حرف «را»: نشانهٔ مفعول)
- ۲) عمر سبک‌جولان سبب غفلت ما شده است (حرف «را»: فک اضافه)
- ۳) سفر جان غافل در چار دیواری تن است (حرف «را»: فک اضافه) / منزل پای خواب‌آلوده، کنار دامن است
- ۴) دل طفل طبعان از بهر تماشا می‌دود (حرف «را»: فک اضافه)

۲۸ ۳ بازگردانی ابیات:

- ۱) افتادگی طفل، مانع از دودیدن نیست ... (را: نشانهٔ فک اضافه)
- ۲) شکم کسی به نان طمع سیر نگشته است ... (را: نشانهٔ فک اضافه)
- ۳) کردگار به ولی تو پاداش دهد ... / روزگار به عدوی تو پادافره دهد (را: حرف اضافه)
- ۴) سخن من به نهایت و فکر من به پایان رسید.

۲۹ ۴ نوع حرف «را» در گزینه‌های (۱، ۲، ۳) فک اضافه و در بیت گزینهٔ (۴) نشانهٔ مفعول است.

۳۰ ۳

- ۱) ترکیب وصفی: هیچ‌کس / ترکیب اضافی: لب من - قدح می - ابنای روزگار
- ۲) ترکیب وصفی: هزار دشمن / ترکیب اضافی: قصد هلاک - هلاک من - دوست من
- ۳) ترکیب وصفی: آن کو - آواز بنایی - یک‌سو / ترکیب اضافی: طوف کعبه - کعبه کو - گوش هوش - هوش من (هوشم)
- ۴) ترکیب وصفی: ندارد / ترکیب اضافی: چشم (چشم من) - سرم (سر من) - اندیشه‌ام - طوفان من

۳۱ ۲ جابه‌جایی صفت و موصوف در سایر گزینه‌ها:

- ۱) زنگاری چند - چند زنگار
 - ۳) روزی دو - دو روز
 - ۴) شیرین صنم - صنم شیرین
- ۳۲** ۳ اگر لطف او قرین حال بگردد همه ادب‌ها اقبال می‌گردد.
مضاف‌الیه صفت

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) آن سری بلند است که او آن را بلند بخواند و آن دلی نژند است که او آن را مسند
مسند مفعول
را نژند بخواند.
- ۲) وضع عالم را به ترتیبی نهاده که نه یک مو بیش باشد و نه کم.
مضاف‌الیه مسند
- ۴) اگر به خرد روشنایی نبخشد تا ابد در تیره‌رایی بماند.
مفعول منم

اگر حرف «تا» بین دو زمان و مکان باشد، حرف اضافه است، در غیر این صورت حرف ربط است.

۳۳ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) گفته آمد ۳) دیده شد ۴) آموخته شد
- ۳۴** ۲ نیل - رنگ - تضمن (نیل زیرمجموعهٔ رنگ است).

تیرنگاه

رابطهٔ معنایی واژه‌ها عبارت است از:

- ۱) تضاد: عاشق که سیر گشت ز خود گرچه گرسنه است
کونین لقمه‌ای شد و او در دهان نکرد
- ۲) ترادف: اختلافی که هست در نام است
ورنه سی‌روز بی‌گمان ماهی است
(بی بردن به معنی ماه از ترادف)
- ۳) تناسب: سوز دل بین که ز بس آتش اشکیم دل شمع
دوش بر من ز سر مهر جو پروانه بسوخت
(شمع - پروانه)
- ۴) تضمن: ایام را به ماهی یک شب هلال باشد
وان ماه دلستان را هر ابرویی هلالی
(ایام - ماه)

۳۵ ۲ بیت تلمیح دارد به داستان «سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در

زمان شیرخواری و نوزادی (در گهواره) با مردم» و روزهٔ سکوت گرفتن حضرت مریم در آن روز / بیت ۴ تشبیه دارد:

- ۱) غنچه چون عیسی ۲) گل چون مریم ۳) مهر خاموشی (تشبیه خاموشی به مهر) ۴) مه‌د شاخ (تشبیه شاخ (شاخه) به مه‌د (گهواره))

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) به داستان «حضرت خضر (ع)» و چشمهٔ آب حیات تلمیح دارد و دارای دو تشبیه است: ۱) گرت چون عقیق آبی هست. ۲) بادیهٔ عشق (تشبیه عشق به بادیه (صحرا))
- ۳) به داستان «حضرت یوسف و زلیخا» تلمیح دارد و دارای دو تشبیه است: ۱) ما چون زلیخامشربان تلاش قرب نداریم ۲) تشبیه ما به یعقوب
- ۴) به داستان عاشقانهٔ «فرهاد و شیرین» تلمیح دارد و دارای دو تشبیه است: ۱) چو فرهاد تیشه فرسودن ۲) تشبیه تیشه فرسودن فرهاد به بازجهٔ طفلانه

۳۶ ۴ واژهٔ «طومار» در هر دو مصراع این بیت در معنای یکسان «نامه، کتاب، دفتر و ...» به کار رفته است.

جناس تام (همسان) در سایر گزینه‌ها:

- ۱) میری (امیر و پادشاه هستی)، میری (می میری)
 - ۲) دوش (شب گذشته)، دوش (کتف و شانه)
 - ۳) جنگ (نوعی ساز)، جنگ (پنجهٔ دست)
- ۳۷** ۳ واژهٔ «جنگ» در هر دو مصراع در معنای «نوعی ساز و آلت موسیقی» به کار رفته است.

شاعر دلیل بارش باران را بدعهدی ایام و گریه کردن ابر به حال گل‌ها می‌داند.

شاعر: **شال** «بلران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر»
 پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد
 شاعر دلیل بارش باران را حیای ابر از چهره یار و عرق کردن ابر می‌داند.

شاعر: **شال** «تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند»
 بیا که صاف شود این هوای برانی
 شاعر دلیل بارش باران را گریستن ابرها از دوری یار می‌داند.
 همان‌طور که دیدید تمام دلایل غیرواقعی و ساخته ذهن شاعرند.

شاعر: **شال** «پیش دهنست پسته ز تنگی زده لاف»
 زان است که هر کس دهنش پاره کند
 علت شکستن پسته و خوردن هسته آن این است که پسته ادعای کوچکی
 دهان در مقابل یار کرده است.

شاعر: **شال** «دقت داشته باشید که گاهی دلیل آورده می‌شود، ولی دلیل واقعی
 است و شاعرانه نیست»
 حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود

عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد
 ای حافظ تواضع خودت را از دست مده؛ زیرا که حسود ابرو و مال و دین خود
 را به خاطر غرور از دست می‌دهد.

همان‌طور که می‌بینید دلیل ذکرشده تخیلی و غیرواقعی نیست.

شاعر: **شال** «وجود از آن، زان که - زیرا، تا، می‌تواند نشانه‌ای برای حسن تعلیل
 باشد، ولی دلیل کافی نیست»

شاعر: **شال** «سایه بالای آن سرو از سر من کم مبد»
 زان که بر من رحمتی از عالم بالاست این
 در مثال بالا «زان که» آمده است، اما حسن تعلیل وجود ندارد؛ چون دلیل
 واقعی است و تخیلی نیست.

۶۷۹ بررسی گزینه‌ها:

۱) شنیدن بو ❖ حس آمیزی / علت رام شدن آهوی وحشی شنیدن بوی
 معشوق است. ❖ حسن تعلیل

۲) بت ❖ استعاره از یار / علت ریختن قطره‌های خون از چشم در خواب
 و خیال، یار زیبارو است. ❖ حسن تعلیل

۳) نوشتن قضا ❖ تشخیص / کلک قضا؛ تشبیه / خط مشکین بر رخ یار
 دعایی است که قضا برای رفع چشم‌زخم نوشته است. ❖ حسن تعلیل

۴) مجاز ندارد. / بادگرد و خاک را در دهان یاسمن ریخته است و شاعر دلیل
 آن را شرمساری از نسبت دادن آن به چهره یار می‌داند.

۶۸۰ بررسی گزینه‌ها:

حل شدن شکر در آب و عرق کردن آن به سبب شرم و حیا از لب شیرین یار
 ❖ اغراق و حسن تعلیل و تشخیص

ج) حسن تعلیل: شاعر معتقد است مؤذن به این دلیل هنگام اذان گفتن دست
 بر روی گوش خود می‌گذارد که هیچ‌کس در این روزگار حرف حق را نمی‌شنود.
 الف) ایهام: دور از یار: ۱) در هجران یار ۲) از یار دور یاد (باشد)
 ه) اغراق: مقایسه اشک فراوان خود با طوفان نوح و بزرگ‌نمایی در توصیف
 گریه‌های خود

۶۷۵ بررسی گزینه‌ها: «بی‌نقاب گردیدن» کنایه از آشکار شدن چهره / «آب
 گردیدن» کنایه از خجالت کشیدن
 تضاد: آب و آتش

استعاره: آتش از عرق شرم آب گردیده است. (تشخیص)
 حسن تعلیل: دلیل شرمندگی آتش (یا خاموش شدن آتش)، نمایان شدن
 چهره زیبای یار دانسته شده است.

۶۷۶ بررسی گزینه‌ها: ج) ایهام: دور از تو -۱ در هجران تو -۲ از تو دور بادا
 الف) حسن تعلیل: شاعر دلیل سرخی لب یار را خوردن خون عاشقان دانسته
 است. / د) تلمیح: اشاره دارد به داستان عشق فرهاد و خسرو به شیرین / ب)
 تشبیه: نسیم سر زلف یار به دم جان‌بخش مسیح و بناگوش سیمین یار به
 ید بیضای حضرت موسی (ع) تشبیه شده است.

۶۷۷ بررسی گزینه‌ها: ب) تشبیه: بت غرور (اضافه تشبیهی)
 ه) تشخیص: لبخند بی‌هنگام صبح
 الف) حسن تعلیل: شاعر دلیل سیاه بودن مردمک چشم خود را سوگواری
 برای عزیزان خود می‌داند.

ج) کنایه: «دست‌بسته بودن» کنایه از گرفتار بودن / «وا نشدن گره» کنایه
 از حل نشدن مشکل / «دست حاجت دراز کردن» کنایه از اظهار نیاز کردن
 د) جناس تام: تاب (طاققت) و تاب (بیج و شکن زلف)

۶۷۸ بررسی گزینه‌ها:

۱) حسن تعلیل ندارد. دلیلی که ذکر شده واقعی است: امیدوارم که سایه قامت
 شما از سر من کم مباد؛ زیرا که آن رحمتی از جانب حق است.

۲) علت برخاستن ابر از سر دریا رساندن خیر چشم اشک‌بار من به ابر است.

۳) صدای شکستن چوب، ناله از درد جدایی است.

۴) اگر روی تو را به همه نشان دادم، دلیلش آن است که چهره تو همچون
 قبله‌ای است که باید به همه نشان داد.

تجزیه و تحلیل:

حسن تعلیل:
 در لغت به معنای دلیل خوبه، آنگاه شاعر یا نویسنده‌ای برای یک پدیده واقعی
 دلیل غیرواقعی و تخیلی بی‌آورد، می‌گویم از حسن تعلیل استفاده کرده. برای
 شاعر: **شال** «بارش باران یک پدیده واقعی است و شاعرها با تخیل متفاوت دلیل
 این پدیده را چیز دیگری می‌داند.

شاعر: **شال** «رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهلر»
 گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسیم آمد

۶۹۱ ۳ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲): طی سختی‌های راه عشق

با رهبری پیر و مرشد

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) طلب عنایت یار برای تحمل سختی‌های راه عشق

(۲) تقاضای یاری از خداوند برای نابودی دشمنان و کافران

(۴) سختی‌های راه عشق موجب هدایت و راهبری است.

۶۹۲ ۲ مفهوم بیت سؤال غفلت و اقدام نکردن است و مفهوم مقابل آن

آگاهی و اقدام است

(۱) برخاستن صدای طبل سفر

(۳) غفلت

(۴) آتش عشق تو موجب خموشی و سکوت من است

۶۹۳ ۲ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲): عبور از سختی‌ها و

مشکلات

(۱) آماده سفر بودن

(۳) ترک خودی با شراب عشق

(۴) مدت‌هاست که عشق تو من را بی‌قرار کرده

۶۹۴ ۲ سیاه‌پوش بودن کعبه (توصیف ظاهر)

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

سوگواری کعبه در داغ ممدوح یا به دلیل دوری از او

۶۹۵ ۱ اغراق در بخشندگی بی‌حد ممدوح

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

روزی‌رسانی خداوند و فراگیر بودن نعمت و رحمت او

۶۹۶ ۴ زودگذر بودن خوش‌اقبالی و شکایت نکردن از بخت بد

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

روی آوردن بخت و اقبال و فرارسیدن زمان شادی و نشاط

۶۹۷ ۳ توصیف طبیعت و زیبایی جلوه‌های آفرینش (فصل بهار)

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

اظهار شادمانی به دلیل فرارسیدن دوران سعادت و خوشبختی

۶۹۸ ۴ معانی درست واژگان:

الف) هلا: آلا، ای؛ لفظی برای تشبیه و آگاه کردن یا ترغیب دیگران برای شتاب

در کاری یا سرزنش برای ترک فعلی.

د) ملار: جای دور زدن و گردیدن

۶۹۹ ۱ معنای درست واژه:

جوشن: زره، لباس جنگی

۷۰۰ ۱ واژه «عرش» در گزینه (۱) در معنای «تخت و سریر» و در سایر

گزینه‌ها به معنای «آسمان و فلک» به‌کار رفته است.

۷۰۱ ۳ واژه «زخم» در گزینه (۳) در معنای «جراحت» است و در سایر

گزینه‌ها در معنای «ضربه» به‌کار رفته است.

۶۸۱ ۴ وزن مصراع گزینه (۴) با گزینه‌های دیگر متفاوت است (بر وزن

«لا حول و لا قوة الا بالله» نیست)، به عبارت دیگر، اولین هجای هر مصراع

رباعی دارای سه واج (صامت + مصوت کوتاه + صامت) یا دو واج (صامت

+ مصوت بلند) است، اما هجای آغازین گزینه (۴) دارای دو واج (صامت + مصوت کوتاه) است (م / ن ...).

۶۸۲ ۳ واج‌آرایی: تکرار واج «س» / تلمیح: —

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) حسن تعلیل: دلیل برخورد موج دریا به ساحل (خاشاک)، دردمندی آن

(دریا) دانسته شده است. / تشخیص: سینه موج دریا و درد داشتن موج

(۲) تشبیه: پیاله خورشید، شیشه دل / کنایه: «خون در دل کسی کردن»

کنایه از رنجاندن کسی، «شکستن دل کسی» کنایه از آزردهن کسی

(۴) استعاره: سمنند در مصراع دوم (استعاره از نفس) / جناس: جان و هان

۶۸۳ ۲ مفهوم مشترک سؤال و گزینه (۲): ضرورت اشتیاق و همت برای

رسیدن به سرزمین قدس

مفاهیم سایر ابیات:

(۱) شوق دیدار و تلاش برای رسیدن به کوی یار (وجود حق)

(۳) لزوم کمک گرفتن از عقل و خرد برای غلبه بر دشمنان

(۴) ادعای عارفانه شاعر مبتنی بر یگانه‌بودن او

۶۸۴ ۲ شریط آشناگرداندن یار و مأنوس شدن با او، خالی کردن دل از

اغبار و بیگانگان است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: ناخرسندی شاعر از تجاوز و حضور بیگانگان در

خاک وطن و توصیه به بیگانه‌ستیزی و ایستادی در برابر دشمنان

۶۸۵ ۴ میهن‌دوستی و افتخار به سرزمین ایران

مفهوم مشترک سایر ابیات: دعوت به مبارزه و پیکار با دشمن

۶۸۶ ۳ دعوت به یگانه‌پرستی و کسب معنویت

مفهوم مشترک سایر ابیات: دعوت به آمادگی برای پیکار و مقابله با دشمن

۶۸۷ ۲ ناراحتی شاعر از بی‌وفایی یار و گریه بر احوال خود که او را مدتی

در چشم خود جای داده است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: ننگ‌آور دانستن حضور بیگانگان در وطن و

دعوت به بیگانه‌ستیزی

۶۸۸ ۲ نگویش بانگ بی‌موقع زنگ کاروان؛ به دلیل آن‌که موجب آگاهی

راهزنان می‌شود.

مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و ابیات مرتبط: ضرورت آمادگی برای سفر

و توصیه به پرهیز از درنگ و غفلت

۶۸۹ ۱ تسلیم شدن در برابر سرنوشت

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: تأثیر همت بلند به اوج رسیدن

۶۹۰ ۴ به شوق یار آهنگ سفر کردن

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: مقاومت کردن با جان در راه

سختی‌ها و از پانثستن

۷۱۲ ۳ افسرد (بن ماضی) + ه — افسرده (صفت مفعولی)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) گذر (بن مضارع) + ان — گذران (صفت فاعلی)

۲) جوی (بن مضارع) + ا — جویا (صفت فاعلی)

۴) ناز (بن مضارع) + نده — نازنده (صفت فاعلی)

۷۱۳ ۱ دیدار: دید (بن ماضی) + ار — اسم

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) کردگار: کرد (بن ماضی) + ار — صفت فاعلی

۳) گزنده: گز (بن مضارع) + نده — صفت فاعلی

۴) شتابان: شتاب (بن مضارع) + ان — صفت فاعلی

۷۱۴ ۱ صفت‌های مفعولی: شکسته، بریده / صفت فاعلی: —

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) صفت فاعلی: تازان / صفت مفعولی: فرستاده

۳) صفت فاعلی: سوزان / صفت مفعولی: سوخته

۴) صفت فاعلی: روان / صفت مفعولی: خشکیده

۷۱۵ ۲ صفت فاعلی (بن مضارع + ا) از هیچ‌کدام از مصدرهای گزینه (۲)

ساخته نمی‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) دارا، خوانا، گیرا، شنوا ۳) جویا، روا، بینا، پذیرا ۴) دانا، کوشا، گذرا، رها

۷۱۶ ۱ شنیدن — شنوا / خواندن — خوانا / رفتن — روا

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) کوشیدن — کوشا / دانستن — دانا / خواستن — —

۳) بریدن — — / نشستن — — / آمدن — —

۴) رسیدن — رسا / خوابیدن — — / آسودن — —

۷۱۷ ۱ واژه‌های گزینه (۱) تماماً «صفت» و واژه‌های سایر گزینه‌ها،

«اسم» هستند.

توجه: تمامی واژه‌های چهار گزینه به جز سه واژه «دستار، پندار و سپیدار»،

«وندی» محسوب می‌شوند.

۷۱۸ ۳ صفت تعجبی: چه / صفت مطلق: جان‌گناه

صفت بیانی: سخت / صفت اشاره: این / صفت مبهم: همه

صفت بیانی: عزیز / صفت نسبی: ابدی

۷۱۹ ۲ برف سیمین / آب آتش‌گون / نسیم سرد / نسیم کوهستانی (۴)

ترکیب وصفی)

ترکیب‌های وصفی سایر گزینه‌ها:

۱) همت مردانه / تیر سبکرو (۲ مورد)

۳) مرآت روحانی / معبود جسمانی / اسم یزدانی (۳ مورد)

۴) پسته خندان / خنده خشک / خنده نهالی (۳ مورد)

۷۰۲ ۴ املاي درست واژه:

غالب (چیره) — قالب (کالبد)

۷۰۳ ۲ املاي درست واژه‌ها:

بی‌نذیر — بی‌نظیر / خار (تیغ) — خوار (بی‌ارزش)

۷۰۴ ۲ املاي درست واژه‌ها در سایر گزینه‌ها:

۱) منصوب (گماشته شده) — منسوب (نسبت داده شده)

۳) ارش — عرش

۴) هول (ترس) — حول (توانایی و قوت)

۷۰۵ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) سفر — صفر (ماه)

۲) حضر — حذر / حضر: ماندن، حذر: دوری کردن

۴) نعمات — نعمات

۷۰۶ ۲ غلط‌های املاي: رذالت، طبع، اصرار

۷۰۷ ۴ خنده (بن مضارع) + ه (وند) — خنده

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) شکست (بن ماضی) + ه (وند) — شکسته

۲) پراکند (بن ماضی) + ه (وند) — پراکنده

۳) آفرید (بن ماضی) + ه (وند) — آفریده

۷۰۸ ۱ واژه «شکوفه» در گزینه (۱) طبق الگوی «بن مضارع + ه» ساخته

شده و «اسم» است، اما واژه‌های «بریده، سوخته، کنده» در گزینه‌های (۲)،

(۳) و (۴) طبق الگوی «بن ماضی + ه» ساخته شده و «صفت مفعولی»

هستند.

۷۰۹ ۳ در این گزینه واژه‌های «روشن» و «عالی» صفت «مطلق» هستند

و صفت نسبی به کار نرفته است

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) صفت مطلق: عزیز / صفت نسبی: کنعانی

۲) صفت مطلق: زیرک / صفت نسبی: کودکانه

۴) صفت مطلق: سیاه / صفت نسبی: زژین

۷۱۰ ۲ رفتن: روا، رونده، روان / گذشتن: گذرا، گذرنده، گذران / جستن:

جویا، جوینده، جویان

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) خوردن: خورنده، خوران، خورا / شنیدن: شنوا، شنونده / ریختن: ریزان، ریزنده

۳) تلبدن: تلبان، تابنده، تلبا / پذیرفتن: پذیرا، پذیرنده / دويدن: دوان، دونده

۴) گفتن: گویا، گوینده، گویان / دیدن: بینا، بیننده / پرسیدن: پرسان، پرسنده

۷۱۱ ۴ سوختن — سوزان / اگداختن — گدازان / خروشدن —

خروشان / اگریختن — گریزان / جوشیدن — جوشان / اودیدن — دوان /

خندیدن — خندان / اگریستن — گریان / شافتن — شتابان (۹)

مورد)

۱۳۵۰. ۱ مفهوم عبارت سؤال: صحبت کردن بر اساس ظرفیت درک مخاطب
بررسی گزینه‌ها:

- (۱) با هر کسی باید به اندازه فهم او سخن بگوییم.
- (۲) دوزخ را به اندازه فهم و درک تو توصیف کردند.
- (۳) تکالیف و آداب را باید بر اساس میزان قدر و فهم تعیین کنیم.
- (۴) بی‌ارزشی علم و دانش

۱۳۵۱. ۱ مفهوم بیت سؤال «مبارزه با نفس» است و این مفهوم در
گزینه‌های (۱)، (۲)، (۳) و (۴) تکرار شده است.

گزینه (۱): مهار نفس در جوانی

۱۳۵۲. ۲ مفهوم بیت سؤال: دعوت به عدالت است.

بررسی گزینه‌ها:

- (۱) عدالت تو موجب آبادی دنیا و خرابی کاخ فتنه شد. (مدح)
- (۲) ظلم عمر جوانان را کوتاه می‌کند. ای بزرگان! به خاطر خدا به عدالت رفتار کنید. (دعوت به عدالت)
- (۳) ظلم یار عین عدل و عدالت است. (تسلیم و رضا)
- (۴) بنیان و اساس تو از عدل و داد است و بنیان عدل و داد از تو محکم گردید. (مدح)

۱۳۵۳. ۴ درخواست وصال یار

۱۳۵۴. ۱ گشن (انبوه، پرشاخ و برگ) - نوند (اسب، اسب تیزرو) - صباحت (زیبایی - خوبویی)

۱۳۵۵. ۱ مناسک (عبادت‌ها و آیین‌ها، جاهای عبادت)

۱۳۵۶. ۲ معنای درست واژه‌ها:

ممد (باری‌رساننده) / نماز پیشین (نماز ظهر) / رفعت (نامه کوتاه)

۱۳۵۷. ۳ فراق - فراق

۱۳۵۸. ۲ غلط‌های املائی: بگذارند - بگذارند

مضاهرت - مضاهرت

۱۳۵۹. ۱ بهر - بحر

۱۳۶۰. ۴

۱۳۶۱. ۳ روزها دکتر اسلامی ندوشن

۱۳۶۲. ۴ علت سکوت مرد دانه دیدن سوختن شمع از زبانش (فتیله) است

حسن تعلیل / دوخته و سوخته - جناس / شمعی که زبان دارد

تشخیص و استعاره / دهان دوختن - کنایه / زبان - استعاره

از فتیله

۱۳۶۳. ۱ گزینه (۱): خرقة سوزاندن - کنایه از نفی ریا

قلب - ایهام - دل / تقلبی و دروغین

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) دست به دست بردن - کنایه

(۳) به خاک نشانیدن - کنایه

(۴) باران - استعاره از اشک / قطره و سیل - تضاد

۱۳۶۴. ۴ بررسی گزینه‌ها:

(۱) تیغ هجر - تشبیه / وصل - هجر - تضاد

(۲) به زخندان - تشبیه / به - به (خوب - میوه) - جناس همسان (تام)

(۳) خدنگ غمزه - تشبیه / سپر انداختن عقل - کنایه و تشخیص (استعاره) / ناوک - استعاره از نگاه

(۴) پیاله - مجاز از شراب / استعاره ندارد

۱۳۶۵. ۲ بررسی موارد:

الف) درختی خشک را مائم - تشبیه

ب) چشم جان - اضافه استعاری (تشخیص)

ج) علت این که گل لاله هم چون جام شراب است، بی‌بردن به بی‌وفایی دنیا است - حسن تعلیل

د) سر - مجاز از فکر

ه) آتش - استعاره از عشق

۱۳۶۶. ۲ واژه‌های «زیادتر» و «تازیانه» در نقش «مسند» به کار رفته‌اند.

در بیت گزینه (۱) واژه «منبع» مسند است. در گزینه‌های دیگر «مسند» وجود ندارد

۱۳۶۷. ۲

گروه مسندی: دستخوش تصادف و انفاق است.
هنه

۱۳۶۸. ۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) اکنون که نمودی و دل ما را ربودی

(۳) عشق تو به گوش دل من گفت

(۴) اگر دل با غم عشق سازگار آید

۱۳۶۹. ۲ بررسی گزینه‌ها:

(۱) بار غم - غمت - دل من - دل من (۵)

(۲) عشق تو - مایه جنون - جنون دل - دل من - حسن رخ - رخ تو - خون دل - دل من (۸)

(۳) بی‌بنیادی اوضاع - اوضاع گردون - عشق من - دیدارت (۴)

(۴) گوشم - قول نی - نغمه چنگ - چشمم - لعل لب - گردش جام (۶)

۱۳۷۰. ۳ ترکیب‌های وصفی: عینک موصوف/سربازان تیره خورده (دومورد)

حرف ربط هم‌بایه‌ساز: «و» در سه مورد (فلا کردم و ... - درآوردم و ... - بگذارم و ...)

حرف ربط وابسته‌ساز: که، که (دو مورد)

۱۳۷۱. ۴ مفهوم بیت سؤال «تقابل عشق با عقل» است و این مفهوم در

گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) تکرار شده است.

گزینه (۴): معرفت او بی‌شمار است و قابل اندازه‌گیری نیست.

- ۱۳۷۵ ۱ مفهوم عبارت سؤال «مدار کردن» است و این مفهوم در گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) نیز آمده است.
- گزینه (۱): زیبایی یار جهان‌گیر شده است و با انفاق و همدلی می‌توان جهان را تسخیر کرد.
- ۱۳۷۶ ۲ مفهوم عبارت سؤال: «قابل تحمل نبودن سختی‌ها» است. بررسی گزینه‌ها:
- (۱) تحمل یار سنگین
 (۲) پشت «جلمی» از تحمل بار دل خم گشت (طاقت‌فرسا بودن بار دل).
 (۳) بنده چارهای جز تحمل ندارد. (تسلیم)
 (۴) نابرده رنج گنج می‌تر نمی‌شود.
- ۱۳۷۷ ۴ مفهوم گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) «قناعت» است. گزینه (۴): قناعت در این گزینه به معنای قناعت (نفی زیاده‌خواهی و حرص) نیست.
- ۱۳۷۸ ۲ مفهوم گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) «تأکید بر آزادگی» که سرو نماد آن است، اما مفهوم گزینه (۲) برتری قد یار بر سرو است.
- ۱۳۷۲ ۲ مفهوم عبارت سؤال: «جبرگرایی و بی‌اختیاری» است و این مفهوم در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) آمده است. گزینه (۲): رهایی از چاه زبان ممکن نیست.
- ۱۳۷۳ ۱ مفهوم بیت سؤال: «رازداری و سکوت در راه عشق» است. بررسی گزینه‌ها:
- (۱) عشق و خموشی با هم سازگار نیستند.
 (۲) همه عیوب خود را از خلق پنهان می‌کنند؛ عیب جان را با سکوت و عیب جسم را با لباس.
 (۳) نجات و رستگاری در سکوت است.
 (۴) توصیه به سکوت و رازداری
- ۱۳۷۴ ۲ مفهوم عبارت سؤال «ایثار و از خودگذشتگی است». هم‌چون گزینه (۲).
- بررسی گزینه‌ها:
- (۱) این آزادی از زنجیر را نمی‌خواهد و آن جدایی از فتراک یار را نمی‌جوید.
 (۲) جان را در راه جانان بخشیدن (ایثار)
 (۳) رهایی از فراق یار ممکن نیست. / طلب‌یار
 (۴) همه به فکر رهایی خویش هستند، ولی من همواره به دنبال گرفتار شدن در عشق یار هستم.